

## تحلیل ابعاد داستان‌های قرآن براساس اسلوب روایت

ولی الله مولائی فرد<sup>۱</sup>، محمد مهدی کریمی نیا<sup>۲</sup>، مجتبی انصاری مقدم<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، اندیمشک، استان خوزستان

<sup>۲</sup> استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم، ایران (نویسنده مسئول)

<sup>۳</sup> دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، ایران، مدرّس دانشگاه

### چکیده

اسلوب روایت به شیوه بیان، تدبیر و تمهیدی است که نویسنده در بیان یا نوشتن داستان از آن بهره می‌جوید. هر داستان بنا به تفاوت نگرشی نویسنده شیوه خاصی را برگزیده و آن را دنبال خواهد کرد. در بررسی داستان‌های قرآنی، اسلوبی که به کار رفته به معنای تألیف سخن و اختیار الفاظ است که این اسلوب منحصری است که نه شعری و نه صورت نثری دارد. داستان قرآن در اسلوب روایی خود بهره‌گیری هوشیارانه از عناصر داستان داشته به طوری که در عین دوری از غلطیدن در اوهام و خیالات داستان‌های بشری، حاوی مضامین بلند فطری و طرح داستان و عناصر مهمی چون گفتگو، شخصیت‌پردازی و...، مانایی عصری مضامین قرآن، خلق اسلوب‌های جدید داستان‌پردازی، فاصله‌گذاری و پرورش نوعی تخیل هنرمندانه و بالاخره تکرار محتوای داستان در زوایای دید مختلف از اصلی‌ترین جنبه‌های روایی قرآن می‌باشد. بسیاری از داستان‌های قرآنی، شروع از نقل و در زمانی زنده و حاضر و سپس بازگشت داستان به انواعی از داستان کامل در عین حال متداخل از نظر موضوع و درونمایه با طرحی زیبا، در زمانی پیچیده و مجدداً بازگشت به زمان نقل اولیه با استفاده از همه عناصر داستان‌پردازی از بدایع قرآن می‌باشد. شگردهای تربیتی در غالب داستان‌های قرآنی، بزرگترین ارمغان ساختارگرایی در حوزه نظریه ادبی به شمار می‌آید. در این پژوهش با بررسی سه مولفه ایجاز و تفصیل، فواصل و تکرار این نکته حاصل خواهد شد که داستان‌های قرآنی در کنار جنبه‌های تربیتی‌اش، جنبه‌های هنری آن نیز به وجه احسن بازگو شده است.

**واژه‌های کلیدی:** ایجاز، فواصل، تکرار، داستان، اسلوب روایی

## مقدمه

عمر قصه گوئی و قصه پردازی به اندازه عمر بشر است و سازگارترین فرم بشری و ابزاری مناسب برای انتقال مفاهیم، آرمان‌ها، تجربه‌ها، اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها است. در کتب آسمانی هم با توجه به اهمیت آن اغلب حقایق تاریخی با این شیوه بیان شده است. در مکتب حیات بخش اسلام داستان اهمیت خاصی دارد. که حدود یک ششم از آیات الهی به بیان سرگذشت‌ها و سرنوشت‌های واقعی امت‌ها و... اختصاص یافته است.

اسلوب روایی که در داستان‌های کتب آسمانی بالاخص قرآن به کار رفته سند معتمدی است که نقل‌های آن بدون مبالغه و خیال‌پردازی‌های از جانب دانای کل با چنان زبان معجزی بیان شده که خواننده خود را در جایگاه راوی احساس و تصاویر به صورت زنده در جلو چشمانش به تصویر کشیده شده است و با تک تک لحظات آن زندگی می‌کند. فرق اساسی داستان‌های قرآنی با قصه‌های بشری، واقعی بودن داستان‌های قرآنی و خیالی و تمثیلی بودن داستان و قصه‌های بشری است.

داستان‌های قرآنی به مخاطبان خود ایمان، اراده، تکلیف و اعتقاد و حکایت زندگی واقعی را می‌آموزد. و در تصویر سازی هنری تعلیق، تشویق، شخصیت محوری یا داستان‌محوری یا هردو، پیرنگ و ... را مدنظر قرار داده است که بررسی و تحلیل هر موضوع، حجم وسیعی از پژوهش‌ها را خواهد گرفت. اسلوب‌های زیبایی قرآنی در خود قرآن نیز تاکید شده است و آیات فراوانی بر آن اشاره کرده است.

مثلا در آیه ۶۵ سوره انعام آمده است:

«قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيَذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ»

بگو: او تواناست که بر شما عذابی از آسمان یا زمین فرستد یا شما را به اختلاف کلمه و پراکندگی درافکند و بعضی را به عذاب بعضی گرفتار کند. بنگر چگونه ما آیات خود را به طرق مختلف بیان می‌کنیم، شاید مردم چیزی بفهمند.»

یا در آیه‌ای دیگر این بیان را دارد:

«قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا، (اسراء، آیه ۸۸) ؛ بگو که اگر جن و انس متفق شوند که مانند این قرآن کتابی بیاورند هرگز نتوانند مثلاً آن آورند هر چند همه پشتیبان یکدیگر باشند».

قصه‌های قرآنی در زمان و در دوره‌ای شکوفا شد که شعر و ادبیات در بالاترین مرتبه بود و بزرگترین سخنوران عرب در تکاپوی نقد و تحلیل قرآن بودند و قرآن با فصاحت و بلاغت فراوان آنان را تعدی می‌کشاند.

در تحلیل و بررسی قصه‌های قرآنی می‌توان آن را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داد. به طور مثال از جنبه پراکندگی باید بررسی شود که قصه‌های قرآن جزء داستان‌ها بلند است یا کوتاه، رمان، داستانک، روایت یا حکایت اخلاقی است. از لحاظ عناصر داستان عناصری مانند پی‌رنگ، شخصیت، رویداد و ... چگونه است. ریخت شناسی قرآن هم بحث مفصلی در کالبد شناسی هنری قرآن دارد.

در استفاده از اسلوب روایی گاهی قرآن از ابتدا، یا انتها یا وسط قصه برحسب عناصر قصه شروع می‌کند. نکته در این است که در تمامی قصه‌های قرآنی چه با توجه به عناصر یا مفاهیم آن توجه اصلی به بعد هدایتی بودن داستان بوده است نه جزییات داستان.

در این پژوهش با بهره‌گیری از منابع و آثار موجود بر آن است که اسلوب روایی را در حیطه ایجاز و تفصیل، فواصل و تکرار مورد بررسی قرار دهد. بنابراین در ادامه با بررسی انواع داستان بر تکیه بر نوع اسلوب روایی اش پردازش خواهد شد.

## منظور از اسلوب روایی

اسلوب عنصری مهم در ادبیات محسوب می‌شود و نقش لاینفکی را ایفا می‌کند. دانشمندان عربی در تعریف آن گفته‌اند: اسلوب شیوه‌ای ویژه در تکلم است که متکلم در تالیف سخن و انتخاب الفاظ آن را برمی‌گزیند، یا اسلوب روشی ویژه در گفتار است که گوینده آن را در ادای معانی و مقاصدی که از کلامش در نظر دارد برمی‌گزیند، یا اسلوب سبک و ویژگی در کلام است که گوینده به آن متفرد است، یعنی ویژگی گفتار اوست، (زرقانی، ۱۳۸۵، ۹۱۱)

اسلوب روشی است مولف در انتخاب مفردات و ترکیبات برای کلام خود برمی‌گزیند مانند خیاط یا داروسازی که مواد اولیه گرچه میان خیاطان یا میان داروسازان برابر است اما نتایج حاصله از آن متفاوت است و این تفاوت ناشی از نوع ترکیب و قواعد فنی است که داروساز استفاده می‌کند. یا خیاطی که شیوه خاصی در کاربرد قواعد الگوی کار دارد. نتیجه تفاوت استفاده خیاط و دارو ساز در زمانی است که از محصول استفاده خواهد شد، (همان، ۹۱۳)

منظور از اسلوب روایی قرآن کریم عبارت است از روش اختصاصی که قرآن در تالیف کلام و انتخاب الفاظ دارا است. قرآن کریم اسلوب ویژه خود را دارد. همان‌طور که هر کلام بشری نیز اسلوب خاص خود را دارد. اسلوب خاص قرآن و روش کلامی اعجاز آمیزش همواره‌های را ناتوان ساخته است. در ساختمان مفردات و بنای ترکیباتش طوری کلمات انتخاب و چینش شده است، که در زمان نزولش توان مقابله و عیب‌جویی را از رقبایش گرفت، (همان، ۹۱۱)

در قرآن از لحاظ سبک و اسلوب عناصر متعددی در آن بیان شده است. مانند سبر و تقسیم، سجع و فاصله و عناصر بدیعی مانند تشبیه، استعاره، جناس و... که ویژگی بلاغی یا سبک ادبی است که این ویژگی را بارز می‌کند. (معارف، ۱۳۹۳، ۱۲) این ویژگی‌های در قرآن و به طور خاص در قصه‌ها قرآنی نمود بیشتری خواهند داشت و بررسی تمام این ویژگی‌ها از این نوشتار خارج است. بنابراین در ادامه سه اسلوب روایی ایجاز و تفصیل، فواصل و تکرار مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## (۱) ایجاز و تفصیل

ایجاز در لغت به معنای کوتاه کردن، اختصار نمودن بیان شده و در معنای اصطلاحی رمانی بستی این بیان را دارد: «ایجاز یعنی کوتاه کردن سخن بدون این که در معنی آن خللی ایجاد شود. در صورتی که معنی به گونه‌ای باشد که بتوان با الفاظ زیادی آن را ادا نمود و نیز بتوان با الفاظی مختصر آن را ادا نمود. به ادای معنی با الفاظ مختصر ایجاز می‌گویند»، (رمانی، ۱۹۶۸م، ص ۷۰).

هاشمی در جواهر البلاغه می‌گوید:

تعبیر از معنای‌ای که در سر جولان کرده و از آن معانی به ذهن خطور می‌نماید، از سه راه تجاوز نمی‌کند:

- اگر تعبیر به اندازه معنی بود به طوری که لفظ با اصل آن معنی مساوی بود، به آن «مساوات» گویند.

- اگر تعبیر از اندازه معنا زیاده‌تر گردد، پس آن اطناب است.

- اگر تعبیر کمتر از اندازه معنا باشد، بدان ایجاز اطلاق می‌کنند»، (هاشمی، ۱۳۹۴، ۱۵۰).

نیز می‌گوید:

قرآن کریم همواره از کمترین الفاظ برای بیشترین معانی ممکن استفاده می‌نماید، این امر نمودی آشکار در آیات شریفه داشته است»، (هاشمی، ۱۳۹۴، ۱۵۱).

مانند قول خداوند متعال:

«قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبَّ شَقِيًّا، (مریم، آیه ۴)؛

عرض کرد که پروردگارا، استخوان من سست گشت و فروغ پیری بر سرم بتافت و با وجود این من از دعا به درگاه کرم تو خود را هرگز محروم ندانسته‌ام».

البته در آیات شریفه مساوات و اطناب نیز به چشم می‌خورد. قرآن کریم به دنبال ارائه اهداف اخلاقی، اجتماعی و ... با کوتاه‌گویی است که به نوبه خود، تأثیرات بسزایی در مخاطب دارد، (هاشمی، ۱۳۹۴، ۱۵۱).

## انواع ایجاز

در باب معنای ایجاز برخی علما معتقدند که ایجاز و اختصار به یک معنا است و برخی دیگر معتقدند که اختصار فقط به حفظ جمله اختصاص دارد برخلاف ایجاز. ایجاز بر دونوع است؛ ایجاز قصر و ایجاز حذف. (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۷۷-۱۷۸)

### الف. ایجاز قصر

ایجاز قصر لفظش موجز باشد. هرگاه کلامی، معنایش طولانی‌تر از خودش باشد؛ ایجاز قصر است. به بیان دیگر انسان با کم‌ترین جملات و کلمات بیش‌ترین معانی را به مخاطب خودش القا بکند که بر توانایی بر فصاحت دلالت دارد. (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۷۷).

نمونه‌هایی قرآنی آن مانند:

«خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»

گذشت پیشه کن و به پسندیده فرمان ده، و از نادانان رُخ برتاب.

به عقیده دانشمندان اسلامی اصول اخلاق اسلامی در این جمله جمع شده است و این کلام ایجاز به قصر دارد: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (اعراف، آیه ۱۹۹)؛

ای عاقلان، حکم قصاص برای حفظ حیات شماست....

با تحلیل این آیه متوجه می‌شویم که چگونه قصاص مایه حیات می‌شود. اینجا کلام از عنصر ایجاز برخوردار شده است.

### ب. ایجاز حذف

نوع دوم ایجاز، ایجاز به حذف است، سخن کوتاه است و قسمت طولانی‌تر حذف شده است. یعنی به دلیل حذف بعضی از کلمات، سخن موجز و مختصر شده است. (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۷۷) ایجاز حذف، در قرآن فراوان است. مثلاً وقتی در قرآن کریم آمده: «وَسُئِلَ الْقُرَيْيَةُ...» از اهالی و ساکنان قریه باید سؤال کنیم... «(یوسف، آیه ۸۲) معمولاً تقدیرها در قرآن کریم از باب ایجاز به حذف هستند. مثلاً قرآن کریم می‌فرماید: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ...» (حج، آیه ۷۸) یعنی جَاهِدُوا فِي «سَبِيلِ» اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، اینجا سبیل بر اساس قانون ایجاز حذف، حذف شده است، (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۴).

البته برخی ایجاز بدون حذف را بر سه نوع دانسته‌اند:

۱. ایجاز قصر: لفظی که بر معنی مقصور و محدود باشد. البته از نظر کسانی که مساوات را داخل در

ایجاز می‌دانند.

۲. ایجاز تقدیر: کلامی که دارای معنای مقدره است و آن معنی زائد بر منطوق است. به آن تضییق هم

گفته می‌شود.

۳. ایجاز جامع: کلامی که دارای معانی متعددی باشد، (سیوطی، ج ۱، ص ۲۹۱).

در خطبه بیست و یکم نهج البلاغه، امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«فَإِنَّ الْعَالِيَةَ أَمَامَكُمْ وَإِنَّ وَرَاءَكُمْ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ، تَخَفُّوْا تَلْحَقُوا، فَاَنْمَا يَنْظُرُ بَاوْلَكُمُ آخِرُكُمْ، (دستی، ۱۳۹۲، خ ۲۱، ص ۴۴)؛

قیامت پیش روی شما و مرگ در پشت سر شما را می‌راند. سبکبار شوید تا برسید همانا آنان که رفتند در انتظار رسیدن شمایند».

تا اینجا سخن بر سبیل مساوات است، می‌فرماید: «پیش روی شما آن سرنوشت نهایی شما است که معاد است؛ پشت سر شما قیامت است که انتظار شما را می‌کشد.» «تَخَفُّوْا تَلْحَقُوْا» شاهد در «تَخَفُّوْا تَلْحَقُوْا» هست، سبکبار شوید تا ملحق شوید؛ ملحق شدن به صالحان، نیکوکاران و پیامبران. بعد می‌فرماید:

«فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بِأَوَّلِكُمْ آخِرُكُمْ، (دستی، ۱۳۹۲، خ ۲۱، ص ۴۵)؛

همانا آخرت جلو است».

سید رضی وقتی که این خطبه را می‌آورد و به این دو کلمه «تَخَفُّوْا تَلْحَقُوْا» که می‌رسد، دیگر نمی‌تواند صبر کند. می‌گوید این سخن پس از سخن خداوند سبحان و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) با هر سخن دیگری سنجیده شود کف‌اش سنگینی می‌کند و در میدان مسابقه بر هر سخنی پیشی می‌گیرد. در حقیقت جمله «تَخَفُّوْا تَلْحَقُوْا» دو کلمه است. اما چه پیامی دارد؟ سبکبار بشوید. این همه به دنیا و مظاهر آن وابسته نگردید تا ملحق گردید، این کلمه بسیار کوتاه از نظر عبارت، بسیار ژرف و معنادار است و پیام اخلاقی بزرگی را به شنونده خودش القا می‌کند.

نمونه دیگری که سید رضی وقتی آن را نقل می‌کند نمی‌تواند احساسات خودش را کنترل کند این حکمت علوی است:

«قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ؛

قیمت هر مردی آن است که نیکو داند آن را، می‌گویند: ارزش هر شخص و احترامش میان مردم به اندازه علم و دانش او است».

سید رضی بعد از ذکر این جمله می‌فرماید که این از کلماتی است که قیمتی برای آن تصور نمی‌شود و هیچ حکمتی مانند آن نیست و هیچ سخنی به پای آن نمی‌رسد، (همان).

### ایجاز در داستان‌های قرآنی

نمونه‌های ایجاز در قرآن بسیار زیاد است ولی نمونه بارز آن داستان حضرت یوسف (علیه السلام)، است. این داستان جزء داستان‌هایی است که در قرآن به صورت تفصیلی ذکر شده است. درون این داستان، بعضی از صحنه‌ها به صورت مفصل ولی برخی به اختصار و ایجاز بیان شده است. از آنجا که معتقدیم نثر قرآنی کامل‌ترین و شیواترین نثرهاست، ایجاز و تفصیل بجا و مناسب در نهایت فصاحت و بلاغت آورده شده است. از این روی جملات بالاترین و والاترین معانی را به همراه دارند که در ذیل به نمونه‌هایی از این داستان اشاره خواهد شد؛

- در این داستان بیشتر فعل «قَالَتْ» برای زن عزیز مصر به کار رفته زیرا در صحنه‌ای است که تنها یک زن حضور دارد و آوردن اسم آن زن در هر سخن گفتن، بیهوده خواهد بود:

«فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مَتَكًا وَ أَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتْ اخْرِجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ، (یوسف، آیه ۳۱)؛

زمانی که همسر عزیز مصر، از کید زنان اطلاع یافت، کسی را نزدشان فرستاد و میهمانی‌ای مهیا نمود و به هر کدام میوه و چاقویی داد و به حضرت یوسف (علیه السلام) گفت که وارد شو».

- برخی در ذیل آیه شریفه «وَأَوَدَّتْهُ آلَتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا» (یوسف، آیه ۲۳) می‌فرمایند:

«مراوده به معنای طلب چیزی است. این آیه شریفه با وجود کوتاهی و مختصر بودن، داستان مراوده را در خود جای داده است و اگر در قیود، سیاق و سائر گوشه‌های داستان، دقت گردد، تفصیل داستان مراوده قابل استفاده

است». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۶۱).

ایشان در ذیل آیه شریفه:

«قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (یوسف، ۲۳)؛

جواب داد: به خدا پناه می‌برم، او خدای من است، مرا مقامی منزّه و نیکو عطا کرده، که هرگز ستمکاران رستگار نمی‌گردند؛

بیان می‌دارد که حضرت یوسف (علیه السلام) در این جمله خود، چندین نکته اساسی را بیان نموده‌اند:

۱. او دارای توحید بوده و به آیین بت‌پرستی اعتقادی ندارد و از کسانی نیست که به جای خداوند یکتا، ارباب متعدد را اتخاذ نموده و تدبیر شئون عالم را به آنها استناد می‌دهند بلکه معتقد است جز خداوند یکتا، ربی دیگر موجود نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۶۶).

۲. از کسانی نیست که به خداوند متعال شرک می‌ورزند و به اسباب ظاهری در تأثیرات استقلال نمی‌دهد؛ بلکه اعتقاد دارد هر امری در تأثیرگذاری خود به اذن خداوند نیاز دارد و هر اثر زیبایی در اسباب، فعل خداوند متعال محسوب می‌شود. حضرت یوسف (علیه السلام) به همسر عزیز مصر که به بهترین حالت از او استقبال و پذیرایی نموده، استقلال نداده و عزیز و همسرش را متولی حقیقی امور او نمی‌داند، (همان، ۱۶۷-۱۶۶).

۳. حضرت یوسف (علیه السلام) در دعوت همسر عزیز مصر به خداوند پناه می‌برد؛ چراکه این عمل ظلم بوده و اهل ظلم رستگار نمی‌گردند و به سعادت هدایت نائل نخواهند شد. در برابر پروردگارشان ایمن نمی‌گردند هم چنان که قرآن از جد یوسف، حضرت ابراهیم حکایت کرده (همان، ۱۶۷) که گفت: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ يُهْتَدُونَ»، (انعام، ۸۲).

۴. حضرت مربوط یعنی مملوک یعنی تحت تربیت خداوند متعال است و هیچ نوع ملکیتی از نفع و زیان خویش ندارد. مگر آنچه خدا برای او خواسته یا دوست داشته و او انجام داده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۶۷)

- متن داستان، جریان به چاه افکندن یوسف را قرآن برای ما نقل نکرده، «وَ جَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ وَ أَسْرَوْهُ بِضَاعَةً وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» (یوسف، ۱۹)؛ باری کاروانی آنجا رسید و سقای قافله را برای آب فرستادند، دلو را به چاه فرستاد گفت: به به از این بشارت و خوشبختی که رخ داده، این پسری است و او را پنهان داشتند که سرمایه تجارت کنند و خدا به آنچه می‌کردند آگاه بود».

بلکه آن را بر عهده خودمان گذاشته تا بر اساس هنر داستانی آن را کشف کنیم، هنری که بر اساس آن، مقداری از رویداد داستان را آن اندازه که خواننده و یا شنونده را در کشف آن سهیم سازد حذف و یا قطع می‌کند تا این که عملاً لذت هنری آن را تحقق بخشد. ناگفته نماند که متون تفسیری به کشف این موضوع پرداخته و جزئیات هیجان‌برانگیزی را که با جریان به چاه افکندن یوسف (علیه السلام) همراه بوده است ارائه داده‌اند.

- قرآن کریم در خصوص زمانی که برای تعبیر خواب نزد حضرت یوسف (علیه السلام) آمدند، بیان می‌دارد: «يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَ سَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خُضِرٍ وَ آخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ» (یوسف، ۴۶)؛

یوسفا! ای که هر چه گویی همه راست گویی، ما را به تعبیر این خواب که هفت گاو فربه را هفت گاو لاغر می‌خوردند و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشک آگاه گردان، باشد که نزد مردم بازگردم و بدانند».

در این آیه، برای اختصار، کلمات حذف شده یا به صورت مقدر بیان شده است. در پاسخ کسی که حضرت یوسف (علیه السلام) را معرفی نمود، او را روانه زندان کردند. حضرت یوسف (علیه السلام) به او گفت: ای یوسف! ای صدیق! در خصوص رؤیایی که پادشاه دیده به ما کمک نما و رأی بده. آن گاه متن خواب را برای حضرت نقل نمود و گفت: مردم منتظرند تا تأویل رؤیا را برای آنها ببرم.

- در آیه ۲۳ سوره یوسف، خداوند متعال بیان داشته است:  
«وَأَوَدَّتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ» (یوسف، ۲۳)؛

و زنی که او در خانه‌اش زندگی می‌کرد، از او تقاضای کامجویی نمود و درها را محکم بست»؛

در این آیه کلمات با دقت و ظرافت تمام به صورت موجز و کوتاه بیان شده است، شاید بتوان گفت اوج داستان حضرت یوسف (علیه السلام) و زلیخا در این آیه است که زلیخا تقاضای کام‌جوئی از یوسف (علیه السلام) را دارد. قرآن کریم این نقطه اوج داستان را که مربوط به عشق و هوس زلیخاست بدون هیچ انحراف در عفت و سخن بیان می‌کند؛ با عباراتی کوتاه و مجمل ولی همراه با معانی عمیق.

- کلمه (مراوده) از رود به فتح به معنای طلب کردن و خواستن است و اراده یعنی قصد کردن و تصمیم گرفتن در آیه ۲۵ سوره یوسف می‌گوید:

«قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

زلیخا گفت: جزای آن که با اهل تو قصد بد کند جز آنکه یا به زندانش برند یا به عقوبت سخت کیفر کنند چه خواهد بود؟».

در اینجا اراده قدرت و نیروی است که ترکیب شده از شهوت، نیاز و ارزو است. اراده اسمی است که حکم و فرمان انجام دادن یا ندادن به جهت تمایل نفس باشد و مراوده طلب به نظر مجمع؛ به معنای خواستن چیزی با نرمی و مدارا. (داورپناه، ۸، ۱۴۹، ۱۳۷۴).

و کلمه «نفسه» امری است که زلیخا از یوسف (علیه السلام) درخواست کرد. به عبارت دیگر این بخش آیه را می‌توان این طور معنی کرد که درخواست همسر عزیز مصر از یوسف (علیه السلام)، ابراز علاقه و محبت از یوسف (علیه السلام) بوده که بتواند یوسف (علیه السلام) را در اختیار خود قرار بدهد و این کنایه از درخواست نزدیکی و آمیزش دارد.

«اهل لغت در (راد یروود) که کلمه «مراوده» را از آن مشتق گیرند، سعی و تلاش را ذکر کرده‌اند؛ به گونه‌ای که در آن اهتمام و شدت پیگیری برای رسیدن به هدف باشد. لذا در نتیجه می‌توان گفت که همسر عزیز مصر برای کام‌جوئی از یوسف (علیه السلام)، همت و مداومت و پیگیری شدیدی را داشته است. اگر مراوده با عن یا علی باشد معنای مخادعه و فریفتن می‌دهد.

چنانچه در آیه ۳۳ سوره یوسف آمده است:

«وَأَرَادَتْهُ آلَتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ؛

و بانوی خانه به میل نفس خود با او بنای مراوده گذاشت و (روزی) درها را بست و یوسف را به خود دعوت کرد و اشاره کرد که من برای تو آماده‌ام».

- نمونه دیگر از ایجاز قصر در آیه شریفه ۵۹ از سوره اعراف صورت گرفته است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ؛

نوح (علیه السلام) را به سوی قومش ارسال نمودیم. او به قومش گفت: ای قوم من! خداوند یکتا را عبادت کنید که معبودی جز او وجود ندارد. من برایتان از عذاب روز بزرگ ترس دارم».

در این آیه شریفه، انذار دادن از حساب و کتاب و عذاب روز جزا، هدف فرستادن انبیا و رسل، دعوت به سوی عبادت پروردگار، ارسال انبیا و پیامبران به سمت قوم و قبیله خود بیان شده است که دارای مضامین و ظرایف بسیاری بوده که در عبارات کوتاه به صورت موجز بیان شده است.

بنابراین، قرآن کریم کتابی است که در انتخاب کلمات نهایت سخت‌گیری و دقت را به عمل می‌آورد و از کلماتی موجز در اوج فصاحت و بلاغت استفاده می‌کند. از مطالبی که تأثیر چندانی در روند اصلی داستان ندارد چشم‌پوشی می‌کند و جزئیات و مطالبی را بیان می‌کند که در راستای اهداف داستان باشد و از زیاده‌گویی و اطاله کلام نهایت پرهیز را داشته است.

شاهد این ادعا را می‌توان در سوره مبارکه کهف آیات ۹ تا ۱۲ مشاهده کرد:

«أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا \* إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا \* فَضَرْبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا \* ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا؛

آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟! زمانی را که آن جوانان به غار پناه بردند، و گفتند: «پروردگارا! ما را از سوی خود رحمتی عطا کن، و راه نجاتی برای ما فراهم ساز! ما (پرده خواب را) در غار بر گوششان زدیم، و سال‌ها در خواب فرو رفتند. سپس آنان را برانگیختیم تا بدانیم (و این امر آشکار گردد که) کدام یک از آن دو گروه، مدت خواب خود را بهتر حساب کرده‌اند».

تأمل در این آیات نشان می‌دهد که خداوند متعال در این آیات که مربوط به داستان اصحاب کهف بوده، از ذکر مطالب زیر به دلیل کم‌اهمیت بودن یا بی‌اهمیت بودن خودداری کرده است؛ اسم این افراد چه بوده است؟ از چه طایفه و قبیله‌ای بوده‌اند یا فرزندان چه کسانی بوده‌اند؟ تربیت خانوادگی آنها چگونه بوده است؟ چه حرفه و تخصص و شغلی داشته‌اند؟ موقعیت اجتماعی یا سیاسی آنها به چه شکل بوده است؟ تاریخ و ساعت دور شدن از مردم و عزلت‌نشینی کی بوده است؟ نام پادشاه زمانه آنها چه کسی بوده است که آنها از او به کوه گریختند؟ نام دیار و سرزمین آنها چه بوده است؟ ملیت، قومیت و زبان گفتاری آنها چه بوده است؟ خصوصیات ظاهری سگی که با آنها بوده یا سگ گله یا غیره چه بوده است و ...

## (۲) فواصل

اسلوب نثر در قرآن بسیار فراتر از سجع است که در قسمت‌های از قرآن وجود دارد. فاصله در کلام، همانند قافیه در شعر و قرینه در نثر می‌باشد. فواصل عبارت است از حروف هم‌شکلی که در پایان بندها و مقاطع کلام می‌آید و باعث می‌شود که فهماندن معانی با آن انجام می‌شود و انسان به سبب آن معانی را خوب درک می‌کند. (باقلانی، ۱۹۶۳م، ص ۸۶).



فواصل با سجع متفاوت است و در تفاوت این دو گفته شده است: سجع در اصل متکلم قصد آن را کرده و سپس معنا را براساس آن می‌آورد اما فاصله تابع معنا است و اصالتاً مقصود نیست. فواصل موجب بلاغت کلام و سجع سبب عیب آن می‌شود چرا که فواصل تابع معانی هستند اما در سجع لفظ هدف است. اگر هم‌شکلی در مقاطع کلام، چنین هدفی را تأمین کرد، بلاغت دارد و گرنه بلاغت ندارد. فواصل اعم از سجع هستند زیرا فواصل، سجعی هستند که حروف مقاطعش یکی یا شبیه یا نزدیک به هم هستند. فاصله در قرآن همان کلمه‌ی پایانی است که در آخر آیات می‌آید، (رمانی، ۹۱).

### فواصل در قرآن

همان‌گونه که گفته شد فواصل در قرآن بلاغت و حکمت است. چون فواصل در قرآن برای رساندن معنا و مفهوم به بهترین و نیکوترین صورت استفاده شده است. (رمانی، ۹۱) فواصل دو گونه است:

۱. گونه‌ای همان سجع است که حروف مقاطعش عین هم هستند که یا آسان، روان و تابع مؤکد معنا هستند یا سخت، دشوار و معنا تابع آن است (ابوزهره، ۱۳۷۹، ۳۶۵-۳۶۶) که در قرآن نمونه‌های زیادی برای آن می‌توان نام برد. مانند:

«وَالطُّورِ \* وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ \* فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ \* وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ \* وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ \* وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ \* إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَقِعٌ \* مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ (طور، ۸ تا ۱۸)؛

سوگند به کوه طور، و کتاب نوشته شده، کتابی که در اوراق است نساخ و منتشر می‌شود، و سوگند به خانه‌ای آباد است، و سوگند به سقف بلند است، و به دریایی که مالا مال از آتش افروخته است، که محققاً عذاب پروردگارت واقع خواهد شد، و هیچ چیز جلوگیری نمی‌تواند باشد».

۲. گونه‌ای دیگر حروف مقاطعش یکی نیست بلکه شبیه هم هستند. این قسم هم یا آسان، روان و تابع مؤکد معنا هستند یا سخت، دشوار و معنا تابع آن است. (ابوزهره، ۱۳۷۹، ۳۶۵-۳۶۸). مانند:

«ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ؛

قاف. سوگند به قرآن باشکوه».

«بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ؛

بلکه از اینکه هشداردهنده‌ای از خودشان برایشان آمد در شگفت شدند و کافران گفتند این چیزی عجیب است».

«إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ؛

آیا چون مردیم و خاک شدیم [زنده می‌شویم] این بازگشتی بعید است».

«قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيفٌ؛

قطعاً دانسته‌ایم که زمین از اجسادشان فرو می‌کاهد و پیش ما کتاب ضبط‌کننده‌ای است» (سوره قاف، آیات ۴ تا ۱۴).

تنوع فواصل در قرآن براساس حروف یا مقطع‌ها تنها بریک نظام آمده است که به معنا و بافت آن معنا مربوط است طوری که تنوع فواصل در یک سوره هویتی جدا از سوره‌ای دیگر برای او می‌سازد، (الکواز، ۱۳۸۶، ۳۲۲)

### فواصل در داستان‌های قرآنی

وقتی این سبک گفتاری را در داستان‌های قرآنی مورد بررسی قرار می‌دهیم نیز نمونه‌های فراوانی برای آن می‌توان مثال زد. از آن جمله می‌توان به ترتیب فواصل مسجع در این داستان اشاره داشت:

«إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى \* اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ \* فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ (طه، ۱۶-۱۸)؛ آن گاه که خدایش او را در وادی مقدس طوی (قرب طور) ندا کرد که به سوی فرعون برو که او سخت به راه طغیان رفته است؛ پس بگو میل داری که (از پلیدی خود پرستی و شرک) پاک و پاکیزه شوی؟».

در واقع، وجود فواصل در داستان، موجب اضافه شدن جذابیت‌های لفظی به داستان خواهد شد و درصد همراهی او با مضمون را تا پایان افزایش خواهد داد. ضمن این که فواصل مقاطع کلام را نیز مشخص می‌کند. (رمانی، ۹۷)

### ۳. تکرار

تکرار ذکر چیزی بیش از یک بار است. تکرار جنبه هنری دارد و از فنون بلاغی به شمار می‌رود و یکی از ویژگی‌های مهم اسلوب روایی قرآن است. اما گاهی توسط ناآگاهان این ویژگی مورد بحث قرار گرفته و گفته می‌شود: چرا در قرآن تکرار وجود دارد؟

به اعتقاد نویسندۀ «التصویر الفنی فی القرآن»:

با این بیان که: پدیده تکرار در قرآن عموماً و در داستان‌های آن خصوصاً فراوان دیده می‌شود. قرآن از قصه، برای تبیین حقایق دینی بهره گرفته است و در این میان روی برخی مفاهیم دینی اصرار بیشتری ورزیده و برای تأکید بر آن‌ها، از قصه‌های مکرر استفاده کرده است. در خصوص پدیده تکرار قصه‌های قرآن، سخن فراوان گفته شده، و دلایل زیادی برای آن آورده شده است که تفصیل آن از حوصله این نوشتار بیرون است. کوتاه سخن این که، تکرار قصه را نشانه بلاغت قرآن در بالاترین مراتب آن دانسته‌اند، تکرار یکی از ویژگی‌های هنری قرآن در ارائه داستان است. چرا که یک قصه ممکن است ابعاد مختلفی داشته باشد که با یک بار گفتن، پیام‌های هدایتی و تربیتی آن پایان نیابد. به همین خاطر در مناسبت‌های مختلف هربار بنا بر بعدی تکرار می‌شود و چون این مناسبت تغییر کند، مناسبت دیگر جایگزین شده و تکرار می‌شود، (قطب، ۱۵۳، ۱۴۱۵، ۱۵۶-۱۵۷).

به اعتقاد نویسندۀ «التصویر الفنی فی القرآن» اگر حلقه‌ای هم تکرار می‌شود مطلبی جدید و اضافی دارد، یا اینکه بعضی از داستان‌ها به لحاظ دارا بودن اهداف، موضوع‌ها و زوایای متعدد، در چند سوره با شیوه‌های بیانی مختلف مطرح شده است. به داستان‌های حضرت نوح (علیه السلام) و حضرت موسی (علیه السلام) چند بار اشاره شده است و در هر سوره‌ای، هدف و موضوع خاصی از داستان مورد نظر بوده است، (همان).

نویسنده دیگری در مورد سرتکرار در آیات قرآن این بیان را دارد که:

تکرار در قرآن اهمیت زیادی دارد. تکرار در غیر قرآن و در کتاب‌های بشری قبیح است اما در قرآن از لطائف و اسرار است. از اهداف تکرار در قرآن می‌توان به این موارد اشاره کرد: تاکید، موعظه، تقریر، تمییز بودن الفاظ قرآن از غیر قرآن، نهایت تحدی طلبیدن، دلیل برای عدم تحریف، رعایت موسیقی، غذای روح و... پس می‌توان گفت که قرآن با تکرار به داستان‌ها و قصه تنوع بخشیده و این که با واژگان مختلف تکرار کرده به تثبیت معانی آن قصه کمک کرده است و نشانه فصاحت و بلاغت کلام است، (غضنفری، ۱۳۹۳، ص ۱۱۹ به بعد).

### جایگاه پدیده تکرار در قرآن کریم

اگرچه برای پدیده تکرار در قرآن و بویژه قصه‌های آن، دلایل متعددی برشمرده شده اما آنچه مبرهن است استفاده از عنصر تکرار در قصه‌های قرآن و در چنین حجمی، در داستان‌های بشری نظیری ندارد و از ویژگی‌های بیانی قرآن است تا جایی که در قرآن کریم قصه برخی از پیامبران و اقوام گذشته چندین بار تکرار شده است. داستان حضرت موسی (علیه السلام) در بیش از ۳۰ سوره یاد شده است، ولی در هر بار از جهت کوتاهی و طولانی بودن فرق دارند. هر بار موضوعی برجسته شده است

مثلاً گاهی تأکید بر قهرمان داستان یا تکیه بر حوادث می‌باشد. گاهی ضمایر متکلم، مخاطب یا غایب است. این تکرار در قرآن با پیام و هدف آن سوره هماهنگ است. ممکن است تأکید بر عبرت‌آمیزی، تزکیه و تعلیم یا ... باشد. (قنادی، ۱۳۹۳، ص ۷۲).

بحث بسیار مهم و اصولی در قصه‌های قرآن، تکرار است و شاید ایراد مستشرقان به قرآن نیز همین تکرار باشد. علت تکرار قصه‌های قرآن این است که هر جا خداوند برای ابلاغ پیامش نیازمند حرکت، گفتگو و صحنه‌ای بوده آن را بیان کرده است، (حسینی، ۱۳۸۱، ص ۳۴).

این ویژگی در داستان حضرت موسی (علیه السلام) بیش از سایر قصه‌های قرآن به چشم می‌خورد. بیان کردن صحنه‌های مختلف از یک رویداد، همان چیزی است که در داستان‌نویسی امروز اصطلاحاً به آن «زاویه دید» می‌گویند. قصه‌های قرآن هم به شکل منشور و با زوایای متفاوتی مطلبی را بیان می‌کند؛ یعنی ابلاغ یک پیام بستگی به مقدار، کیفیت و شرایط مکانی و زمانی دارد. پس رمز تکرار در قصه‌های قرآن این است که در هر قصه‌ای با هدف و غایت خاصی به مخاطب نشان داده شود و بعضی از وقایع که به صورت مبهم و تحریف شده در کتب آسمانی دیگر نقل شده به صورت حقیقی و دور از تحریفات، روشن شود، مثلاً تولد و عروج حضرت عیسی (علیه السلام) در کتب مقدس به گونه‌ای نقل شده که در بنیان و اساس ادیان الهی دیگر خدشه وارد نموده است یا به طور مثال مسئله توحید را به «تثلیث» و مسئله عیسی (علیه السلام) را به «فرزند خدا» بازگردانده است، (همان).

#### اهداف تکرارهای قرآنی در داستان‌های قرآنی

تکرارهای صورت گرفته در قرآن به گوناگونی هدف‌هایی برمی‌گردد که قرآن در پی آن است. یک قصه ممکن است دارای ابعادی گوناگون باشد و با یک بار گفتن، پیام‌های هدایتی و تربیتی آن پایان نیابد؛ از این رو در مناسبت‌های پیش آمده، هر بار به لحاظ بُعدی از آن تکرار می‌شود و در نوبت دیگر، این مناسبت تغییر می‌کند و مناسبتی دیگر جایگزین آن می‌شود، (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲، ص ۵۲۹).

بیشترین تکرار در داستان حضرت موسی (علیه السلام) و فرعون و سرگذشت بنی‌اسرائیل صورت گرفته است. سرّ این مسأله از یک سو به همجواری و آشنایی عرب‌ها با یهود و منزلت یهود در نزد آنان برمی‌گردد و از سوی دیگر، سرگذشت بنی‌اسرائیل و رفتار آنان با پیامبران به اوضاع و احوال مردمان معاصر ظهور اسلام بیشتر شباهت داشت؛ بنابراین رابطه نزدیکی میان تاریخ گذشته، یهود و رفتار عرب وجود داشته است، (همان، ۵۲۹-۵۳۰).

از نکته‌های قابل توجه در تکرار داستان حضرت موسی (علیه السلام) تفاوت روح کلی آن در سوره‌های مکی با سوره‌های مدنی است. در سوره‌های مکی، سمت و سوی داستان، مبارزه و گفتگوهای موسی (علیه السلام) با فرعون و اطرافیان او است و به رابطه بنی‌اسرائیل با موسی (علیه السلام) پرداخته نمی‌شود؛ مگر در دو مورد که درباره انحراف‌های اعتقادی آنان است. اما در سوره‌های مدنی بیشتر رابطه موسی (علیه السلام) و بنی‌اسرائیل و مشکلات اجتماعی و سیاسی آنان حکایت می‌شود. این نکته ما را به این مسأله رهنمون می‌شود که تکرار داستان در سوره‌های مکی برای کمک به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان در رویارویی با مشرکان و تقویت روحیه آنان بود. البته برآورده شدن هدف قرآن، تنها به رابطه پیامبر خدا و ستمگران زمان او محدود نمی‌شود؛ بلکه در هر دوره از تاریخ، ممکن است چنین وضعیتی وجود داشته باشد و مؤمنان با ستمگران و صاحبان زر و زور، در شرایط دشواری رویارو باشند و تاریخ، همیشه در حال تکرار است. داستان دیگر پیامبران مانند نوح (علیه السلام) و ابراهیم (علیه السلام) نیز همین‌گونه است و سمت و سوی داستان با توجه به فضای حاکم بر دعوت اسلامی و شرایط پیش روی مسلمانان در مکه و مدینه تفاوت دارد. اگر از دیدگاه ادبی به این تکرارها بنگریم، در می‌یابیم که قرآن هر گاه قصه-

ای را تکرار می‌کند، با نکته‌ها و ظرافت‌هایی همراه است که بر حسب مناسبت‌ها لحاظ می‌شود. این مسأله نمودی از اعجاز بیانی قرآن و بلاغت برتر آن است؛ زیرا نشاندهنده توان بالای قرآن در گزارش یک داستان به گونه‌های مختلف است و هر بار نیز به شیوه‌ای شگفت حکایت می‌شود؛ به طوری که شنونده از شنیدن دوباره و چندباره آن دل‌زده نمی‌شود و هر بار در آن، تازگی و طراوتی لذت‌بخش می‌یابد، (همان).

لذا پدیده تکرار در داستان‌های قرآنی، نه تنها امری محل به فصاحت و جذابیت داستانی نبوده بلکه مخاطب را با زوایای گوناگون موضوع آشنا خواهد نمود.

### نتیجه‌گیری

باتوجه به مطالب بیان شده دانستیم که قرآن کریم مانند هر کلامی دارای اسلوب خاص خود است. این اسلوب خاص و روش کلامی اعجاز آمیزش هماوردهایش را ناتوان ساخته است. در ساختمان مفردات و بنای ترکیباتش طوری کلمات انتخاب و چینش شده است، که در زمان نزولش توان مقابله و عیب‌جویی را از رقبایش گرفت. در قرآن از لحاظ سبک و اسلوب عناصر متعددی در آن بیان شده است که ویژگی بلاغی یا سبک ادبی است که این ویژگی را بارز می‌کند.

در اسلوب روایی ایجاز نمونه‌های زیادی در قرآن به چشم می‌خورد ولی نمونه بارز آن داستان حضرت یوسف (علیه السلام)، است. که در انتخاب کلمات نهایت سخت‌گیری و دقت را به عمل آمده است و از کلماتی موجز در اوج فصاحت و بلاغت استفاده می‌کند. از مطالبی که تأثیر چندانی در روند اصلی داستان ندارد چشم‌پوشی می‌کند و جزئیات و مطالبی را بیان می‌کند که در راستای اهداف داستان باشد و از زیاده‌گویی و اطاله کلام نهایت پرهیز را داشته است.

در اسلوب روایی فاصله نیز در قرآن در نهایت دقت چینش شده که موجب اضافه شدن جذابیت‌های لفظی به داستان شده است و در صد همراهی او با مضمون را تا پایان افزایش خواهد داد و همین دقت نیز در تکرار نیز به وضوح قابل مشاهده است. تکرارهای صورت گرفته در قرآن به گوناگونی هدف‌هایی برمی‌گردد که قرآن در پی آن است. یک قصه ممکن است دارای ابعادی گوناگون باشد و با یک بار گفتن، پیام‌های هدایتی و تربیتی آن پایان نیابد؛ از این رو در مناسبت‌های پیش آمده، هر بار به لحاظ بُعدی از آن تکرار می‌شود و در نوبت دیگر، این مناسبت تغییر می‌کند و مناسبتی دیگر جایگزین آن می‌شود. با موارد گفته شده این نکته به دست می‌آید که قرآن در زمان نزولش در میان افرادی بوده که در فصاحت و بلاغت خود را از همه برتر می‌دانسته‌اند و در میان این چنین مردمانی در انتخاب و چینش کلمات چنان دقت و ظرافت‌های قابل مشاهده است که دهان هر عیب‌جو و مقرضی را بسته و و با وجود زمان زیاد از نزولش هنوز هم هماوردهای خود را در تمام جنبه‌ها نه در جنبه ادبی به مبارزه و تحدی فراخوانده است. ولی «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ؛ اگر قرآن را افتراء می‌دانید، شما هم این افتراء را ببندید، و ده سوره مثل قرآن از پیش خود ساخته و پرداخته کرده به افتراء به خدا نسبت بدهید»، (هود، ۱۳).

منابع:

۱. ابوزهره، محمد، «معجزه بزرگ؛ پژوهشی در قرآن»، مترجم ذبیحی، محمود، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹.
۲. الکواز، محمدکریم، سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن الکریم، ترجمه سیدحسین سیدی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۶.
۳. باقلانی، ابوبکر محمدبن طیب، اعجاز القرآن، تحقیق سیداحمدصقر، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۳.
۴. جمعی از نویسندگان، «نقد شبهات پیرامون قرآن کریم»، قم، موسسه فرهنگی انتشارات التمهید، ۱۳۹۲.
۵. حسینی، سیدابوالقاسم، محدثی، جواد، مبانی هنری قصه‌های قرآن، مجله گلستان قرآن، ش ۱۲۷، آبان ۱۳۸۱.
۶. داورپناه، ابوالفضل، انوار العرفان فی التفسیر القرآن، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۷۴.
۷. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم، انتشارات امیرالمومنین، زمستان ۱۳۹۲.
۸. رمانی، النکت، در ضمن ثلاث الرسائل فی اعجاز القرآن، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
۹. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان، به کوشش محسن آرمین، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.
۱۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ترجمه اتقان فی العلوم القرآن، ترجمه حائری قزوینی، مهدی، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ه.ش.
۱۲. غضنفری، علی، التکرار فی القرآن، تهران، دانشکده علوم و فنون قرآن، ۱۳۹۳.
۱۳. قطب، سید، «التصویر الفنی فی القرآن»، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۵.
۱۴. قنادی، صالح، «قصه‌های قرآن»، قم، مرکزین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۹۳.
۱۵. معارف، مجید، ارتباط نهج البلاغه با قرآن، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۹۳.
۱۶. هاشمی، احمد، جواهر البلاغه، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، تابستان ۱۳۹۴.